

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا برای صبی غیر ممیز (که احجاج او برای ولیّ مستحب است)، یک حد معینی تعیین شده یا مطلق صبی ممیز (از همان زمانی که متولد می شود تا به حد تمییز برسد)، احجاج او مستحب است؟ بیان شد در اینجا یک روایات مطلق داریم و در مقابل این روایات مطلق، دو روایت داریم که مقید است؛ یکی صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج است که در آن آمده: «إِنَّ مَعَنَا صَبِيًّا مَوْلُودًا»^[1]، روایت دیگر روایت محمد بن فضیل است که در آن روایت محمد بن فضیل از امام علیه السلام سؤال می شود که «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام) عَنِ الصَّبِيِّ مَتَى يُحْرَمُ بِهِ قَالَ إِذَا ائْتَرَ»^[2]، که منطوق این روایت آن است که از زمان ائثار، این احرام و احجاج مستحب است. مفهومش این می شود که قبل از ائثار، احجاج صبی غیر ممیز مشروعیت ندارد. روایت محمد بن فضیل یک بحث سندی دارد و یک بحث دلالتی که ابتدا بحث دلالتی اش را مطرح می کنیم.

بررسی دلالت روایت محمد بن فضیل

باید دید عبارت: «إذا ائثر» به چه معناست؟ در کتب لغت، جوهری در صحاح می گوید: «الْأَثَرُ: مَا تَقَدَّمَ مِنَ الْأَسْنَانِ. يُقَالُ: تَغَرَّتْهُ، أَيْ كَسَرَتْ تَغْرَهُ. وَإِذَا سَقَطَتْ رَوَاضِعُ الصَّبِيِّ قِيلَ تُغَرُّ فَهُوَ مَتَغُورٌ، فَإِذَا نَبَتَتْ قِيلَ ائْتَرَ»^[3]؛ چهار تا دندان بالا و چهار تا دندان پائین را عرب ثغر می گوید. وقتی بچه دندان های شیریش بیفتد می گویند: «تُغَرُّ فَهُوَ مَتَغُورٌ» و به این بچه متغور می گویند. وقتی دندان های اصلی جای این دندان های شیریه بیاید، می گویند: «ائثر». معمولاً بچه از پنج شش ماهگی، دندان های شیریه اش آرام آرام درمی آید تا شش هفت سالگی هم این دندان ها درمی آید و بعد دندان های اصلی در می آید.

در لسان العرب دارد: «تُغَرُّ الْغُلَامُ تَغْرًا: سَقَطَتْ أَسْنَانُهُ الرَوَاضِعُ، فَهُوَ مَتَغُورٌ. وَ ائْتَرَ وَ اَدَّغَرَ، عَلَى الْبَدَلِ: نَبَتَتْ أَسْنَانُهُ، وَ الْأَصْلُ فِي ائْتَرَ ائْتَنَرَ، قَلَبْتُ التَّاءَ ثَاءً ثُمَّ اُدْغَمْتُ، وَ إِن شئتَ قُلْتُ ائْتَرَ بِجَعْلِ الْحَرْفِ الْأَصْلِيِّ هُوَ الظَّاهِرُ»^[4]. بعد از ابو زید نقل می کند که: «أَبُو زَيْدٍ: إِذَا سَقَطَتْ رَوَاضِعُ الصَّبِيِّ قِيلَ: تُغَرُّ، فَهُوَ مَتَغُورٌ، فَإِذَا نَبَتَتْ أَسْنَانُهُ بَعْدَ السَّقُوطِ قِيلَ: ائْتَرَ، بِتَشْدِيدِ التَّاءِ، وَ ائْتَرَ، بِتَشْدِيدِ التَّاءِ».

بنابراین، در لغت: «ائثر» داریم، اما «ائثر» در لغت نداریم. «ائثر»، یعنی بچه ای که دندان های شیریه اش افتاده و دندان های اصلی اش شروع به روئیدن کرده است. در این روایت، از امام علیه السلام می پرسند: «الصبي متى يحرم به؟» می فرماید «اذ ائثر»، مفهومش این است که قبل از ائثار، احجاج و محرم کردن این صبی، مشروعیت ندارد. در اینجا باید چه کرد؟

در گذشته، این روایات را به جهت دیگری بحث کردیم، اما در نسبت سنجی با روایات احجاج، بحث نکردیم، آنجا به مناسبت این

که می‌خواستیم بگوئیم اگر احجاج صبی غیر ممیز، مستحب است، صبی ممیز به طریق اولی حَجَّش صحیح است. در اینجا از یک طرف روایات مطلقه داریم، روایات مطلقه می‌گویند صبی احجاجش برای ولیّ مستحب است، این روایت محمد بن فضیل می‌گوید: «اِنْ اَنْعَرَ»، در اینجا آیا باید قاعده جمع بین مطلق و مقید را جاری کنیم؟

نتیجه جریان قاعده جمع بین مطلق و مقید، آن است که این «اَنْعَرَ»، آن روایات احجاجی که می‌گویند برای ولیّ مستحب است را مقید می‌کند. لیکن باید توجه داشت که اولاً، مبنایی است؛ یعنی در بحث مطلق و مقید علم اصول، این بحث مطرح است که آیا قاعده اطلاق و تقیید، همانطوری که در احکام الزامی جریان دارد، در احکام استحبابی نیز جاری می‌شود یا نه؟ در احکام استحبابی دلالت بر تأکّد استحباب دارد.

یعنی اگر روایتی گفت مولود احجاجش مستحب است، روایت دیگر گفت: «اِنْ اَنْعَرَ مستحبه»، تأکید این استحباب بیشتر می‌شود. در اینجا ما همان قاعده اطلاق و تقیید را جاری می‌دانیم؛ چرا که در اصول هم می‌گوئیم اینها همه از مصادیق قرینه است و در قرینیت فرقی نمی‌کند؛ چه در احکام الزامیه باشد و چه در احکام غیر الزامی، لذا از این جهت فرقی نمی‌کند.

اشکال: در اطلاق و تقیید، می‌گویند اگر مثبتین باشند، یک دلیل نمی‌تواند مقید دلیل دیگر بشود و اینجا هم مثبتین هستند؛ چرا که یک روایاتی می‌گویند احجاج صبی مستحب است و این روایت هم می‌گوید «اِنْ اَنْعَرَ» که هر دو مثبتین است.

پاسخ: اولاً، این بحث که می‌گویند در مثبتین، قاعده اطلاق و تقیید جاری نمی‌شود، در جایی است که دلیل تقیید در مقام تحدید نباشد، منتهی در این روایات، سؤال از این است که چه زمانی مشروعیت دارد و امام علیه السلام در مقام تحدید است و به همین خاطر، بحث از اینکه مثبتین است جمع می‌شود؛ یعنی این حرف که می‌گوئیم: «اعتق رقبة مؤمنة»، در جایی است که این در مقام تحدید نباشد، اما همه اصولیین قائل‌اند اگر هر جا در مقام تحدید باشد، در اینجا قاعده اطلاق و تقیید جریان پیدا می‌کند و در اینجا مسئله تحدید در کار است.

ثانیاً، این مثبتین در جایی است که یکی از اینها مفهوم نداشته باشد؛ یعنی مسئله تحدید را هم کنار بگذاریم، باز در اینجا مفهوم وجود دارد. طبق قول به این که شرط مفهوم دارد، مفهوم «اِنْ اَنْعَرَ»، آن است که اگر انغار نباشد، این احرام کردن و محرم کردن صبی مشروعیت ندارد.

بنابراین، اولاً این که بگوئیم قاعده اطلاق و تقیید، فقط در الزامیات جریان دارد و در غیر الزامیات جریان ندارد سخن درستی نیست و مبنای ما این است که فرقی نمی‌کند، ثانیاً، اگر بگوئیم در اینجا مثبتین هستند و در مثبتین قاعده اطلاق و تقیید جریان ندارد، با دو بیان رد کردیم. نتیجه این می‌شود که این «اِنْ اَنْعَرَ» مفهوم دارد و با مفومش به حسب قاعده، باید آن روایات مطلقه را تقیید بزنیم.

جمع میان روایت محمد بن فضیل با سایر روایات

بنابراین، اگر مشکله روایت محمد بن فضیل را با آن حل کردیم و گفتیم روایت محمد بن فضیل، روایات مطلقه را تقیید می‌زند، بعد از تقیید می‌گوئیم تا قبل از انغار، احجاج مستحب نیست و بعد از آن مستحب است. بعد می‌گوئیم با عبارت: «اِنْ لَنَا صَبِیّاً مولوداً» باید چه کرد؟ چون مسلماً از لحظه ولادت، «مولود» بر بچه صدق می‌کند که با «انغار» فاصله زمانی زیادی دارد. باید بین این روایت انغار و روایت صحیح ابن حجاج مسئله را حل کنیم.

به بیان دیگر، بعید نیست که بگوئیم در اینجا مسئله انقلاب نسبت به وجود می‌آید؛ یعنی با روایت محمد بن فضیل، ابتدا روایات

مطلقة را تقیید می‌زنیم و پس از تقیید زدن، به جمع میان این روایات با روایت «إِنْ لَنَا صَبِيًّا مَوْلُودًا» می‌پردازیم.

راه نخست: بگوئیم مشهور فقها از این روایت «اَنْغَار» إِعْرَاض کرده و طبق آن فتوا نداده‌اند، فتوای مشهور در طرف دیگر است. مشهور می‌گویند مولود از زمانی که متولد شد، احجاجش مستحب است تا زمانی که به قوه تمییز برسد. بنابراین، چون مشهور طبق آن روایات فتوا دادند، همین را اخذ می‌کنیم. مرحوم والد ما نیز در تفصیل الشریعه همین دیدگاه را برگزیده و می‌فرماید این روایات مطلقه یا روایت «إِنْ لَنَا صَبِيًّا مَوْلُودًا»، چون مطابق با شهرت فتوایی است، باید روایت «اَنْغَار» را کنار گذاشت.

راه دوم: در دلالت روایت محمد بن فضیل تصرف کرده و در «متی یحرم به»، یک تقدیری بگیریم و بگوئیم «متی یؤمر الصبی بالحجّ»، چون از زمان اَنْغَار (که از هشت نه سالگی به بعد است) اصلاً سن تمییزش هم آمده و وقتی بچه به سن تمییز رسید، «یؤمر بالحج استحباباً»، منتهی خودش بنفسه حج انجام دهد نه این که او را مُحَرَّم کنند. البته این راه بسیار خلاف ظاهر است.

راه سوم: احتمال می‌دهم کلمه «إِلَى» در اینجا افتاده است که در اصل، «إِلَى متی یحرم به» بوده و این بعید نیست؛ چرا که در نقل روایات و نَسَاحی که این روایات را می‌نوشتند، سقط چنین کلماتی معمول بوده است. از طرفی، این که بگوئیم محمد بن فضیل نمی‌دانسته که اصلاً احجاج بچه مستحب است، امر بعیدی است، بلکه او می‌دانسته مستحب است، منتهی این جای سؤال دارد که تا چه زمانی احجاجش مستحب است؟

بویژه آن که از امام جواد(علیه السلام) این سؤال را می‌کند و حال آن که در روایاتی که در گذشته بیان شد، از امام صادق(علیه السلام) و از امام باقر(علیه السلام)، وارد شده که استحباب احجاج صبی را بیان کرده است، مثل صحیحی زرارہ عن احدهما(علیهما السلام): «إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بَابَنَهُ وَهُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ كَذَا»، یا «انظروا من كان معكم من الصبيان» که این کارها را انجام بدهید. بنابراین، دیگر نمی‌توان گفت که محمد بن فضیل از امام جواد(علیه السلام) می‌خواسته سؤال کند که آیا احجاج صبی مستحب است! رُوات ائمه بعدی معمولاً اصول و روایاتی که رُوات ائمه قبل داشتند در اختیار آنها بوده است.

از این رو، بعید نیست که یک کلمه «إِلَى» در اینجا سقط شده باشد؛ یعنی «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الصَّبِيِّ إِلَى متی یحرم به»، یعنی تا چه زمانی این احجاج و این احرام بستن صبی مستحب است؟ «قال اذ اَنْغَر»؛ وقتی دندان‌های اصلی‌اش در می‌آید و بچه خودش به سن تمییز میرسد و می‌تواند محرم شود، تلبیه را بگوید، نیت کند و همه کارها را خودش می‌تواند انجام بدهد، الآن بچه‌های هشت نه ساله به راحتی می‌توانند این کار را کنند.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنْ مَعَنَا صَبِيًّا مَوْلُودًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِهِ فَقَالَ مَرُّ أُمِّهِ تَلْقَى حَمِيدَةً فَتَسْأَلُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ بِصَبْيَانِهَا فَأَتَتْهَا فَسَأَلَتْهَا كَيْفَ تَصْنَعُ فَقَالَتْ إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَحْرَمُوا عَنْهُ وَجَرَّدُوهُ وَغَسَلُوهُ كَمَا يُجَرِّدُ الْمُحْرِمُ وَقَفُوا بِهِ الْمَوَاقِفَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَارْمُوا عَنْهُ وَاحْلِقُوا رَأْسَهُ ثُمَّ زُورُوا بِهِ الْبَيْتَ وَمَرِيَ الْجَارِيَةَ أَنْ تَطُوفَ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.» وسائل الشیعة، ج 11، ص 287-286، ح 14817-1.

[2] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الصَّبِيِّ مَتَى يُحْرَمُ بِهِ قَالَ إِذَا اَنْغَرَ.» وسائل الشیعة؛ ج 11، ص 55، ح 14225-2.

[3] الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج 2، ص: 605.

